

وظیفه‌ی

جبهه‌ی

فکری

انقلاب

اسلامی

در این

تاریخ

عرض بنده بدون مقدمه با حضار محترم این است که؛ در مقابل رخداد تاریخی انقلاب اسلامی، کجا هستیم و چه نحوه حضوری را برای خودمان تعریف کرده‌ایم؟

### اگر در گذشته‌ی خود بمانیم!

می‌دانید که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک واقعیت تاریخی دارای مراحل است و شاید حضور ما نیز در این جلسه به این دلیل است که بدانیم ما در چه مرحله‌ای از انقلاب هستیم. اگر بخواهیم خود را تنها در گذشته‌ی خود ادامه دهیم، حتماً به بن‌بست می‌رسیم و اگر آینده‌ی آرمانی خود را بخواهیم در امروز محقق کنیم، باز هم به زحمت خواهیم افتاد و از این جهت باید بدانیم در کدام مرحله از انقلاب اسلامی قرار داریم. بنده با مثالی سعی می‌کنم تا باب بحث را سریع‌تر باز کنم و بحث را در مدت کوتاهی به پایان برسانم. توجه دارید که ملت ما توانست با عقل بسیار دقیقی با صدام مقابله کند، آن عقلی که توانست با صدام مقابله کند، عقل فوق‌العاده‌ای



بود و اگر آن عقل نبود ما در آن مرحله از تاریخ انقلاب متوقف می‌شدیم. در همین رابطه عرض بنده آن است که ما در این شرایط تاریخی که دیگر گرفتار آن جنگ تحمیلی نیستیم ولی تقابل دشمن با انقلاب، صورت دیگری به خود گرفته، با چه عقلی می‌توانیم انقلاب را ادامه دهیم؟ آیا بر این باور هستید که در این مرحله از تاریخ خود به عقل دیگری نیاز داریم و گرنه گرفتار انسداد و انجماد تاریخی می‌شویم؟

به تجربه‌های تاریخی خود بر می‌گردیم؛ مدت‌های مدیدی جبهه‌ی کفر روبه‌روی ما قرار داشت. روبه‌روی مرحوم نواب صفوی کفر نظام شاهنشاهی قرار دارد؛ حال این کفر به هر معنایی که باشد بالاخره در اداره‌ی کشور معتقد به آموزه‌های دینی نبود. در زمان جنگ با صدام، باز روبه‌روی ما جبهه‌ی کفر قرار دارد و در نتیجه معنای کار ما مشخص است؛ و آن مقابله با کفر بود. ولی اگر شرایط تاریخی تغییر کرد و کارها پیچیدگی‌های مخصوص به خود را پیدا کرد، نمی‌توانید با همان راه‌کارهای قبلی کار را ادامه دهید. با جبهه‌ی کفر راحت می‌توانستیم خود را معنا کنیم و با آن مقابله کنیم. ولی اگر گرفتار یک‌نوع از سطحی‌نگری شدیم که قدرت درک شرایط تاریخی خود را از دست دادیم، دیگر نمی‌توانیم مانند گذشته

عمل کنیم. بنده خرسندم که برخی از عزیزان جبهه‌های فرهنگی می‌فرمایند در این شرایط نمی‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم؟ و متوجه شده‌اند دیگر فعالیت‌های گذشته جوابگو نیست. به نظر بنده سخن این عزیزان حکایت از وجود یک شعور تاریخی دارد که حاضر نیستند خود را به آن چه در گذشته جواب می‌داد مشغول کنند و امروز خود را بی‌تاریخ کنند.

عرض بنده آن است که دوستان عنایت داشته باشند در شرایطی از تاریخ خود قرار داریم که اگر آن را شناسیم و بخواهیم مانند گذشته عمل کنیم، نمی‌توانیم انقلاب را ادامه دهیم و بدون دلیل از ادامه‌ی انقلاب مأیوس می‌شویم؛ مسلم انقلاب به حضور تاریخی خود ادامه می‌دهد، اما اگر شما بخواهید با نشاط تاریخی لازم به عنوان جبهه‌ی فکری انقلاب جهت تحقق تمدن اسلامی روبه‌روی جبهه‌ی غرب قرار گیرید؛ دستتان خالی می‌ماند.

## اشراق مراحل بعدی انقلاب به قلب جبهه‌ی فرهنگی

روشنفکران، جریان‌های مذهبی را به ساده‌اندیشی متهم می‌کنند و معتقدند جبهه‌ی فرهنگی انقلاب آن هوشیاری لازم را ندارد. این سخن با هر نیتی گفته شده، این پیام را دارد که جبهه‌ی فرهنگی انقلاب نتوانسته عقلانیت مطابق این تاریخ را در خود نشان دهد. بنده معتقدم می‌توان ذیل انقلاب اسلامی، عقلی داشت که اگر درست ظهور کند، بلندترین عقل این تاریخ محسوب شود. یقین بدانید ما در برابر بسیاری از جریان‌های روشنفکری که می‌خواهند جبهه‌ی فرهنگی را به اتهام سادگی و نداشتن عقل تاریخی، از صحنه‌ی اندیشمندی خارج کنند؛ می‌توانیم عقل برتری داشته باشیم، مشروط بر این‌که پیش‌زمینه‌ها و زیرساخت‌های آن را فراهم کنیم. قصد ندارم در این رابطه سخن را طولانی کنم، اجازه دهید تنها از طریق بیانات مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» که در تاریخ ۹۲/۲/۲ در جمع فعالان جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی صحبت کردند، عرایض خود را مطرح کنم. حضرت آقا در خطاب به حضار می‌فرمایند: «ما خیلی چشم‌انتظار شماها بودیم در طول چندین سال».

سؤال بنده این است که انقلاب اسلامی چه هویتی دارد که می‌تواند آرام‌آرام چهره‌هایی از خود نشان دهد و حضرت آقا منتظر آن چهره‌ها هستند؟ زمانی که سردار حاج حسین یکتا در محضر ایشان صحبت می‌کند و برنامه‌های خود را در رابطه با کانون‌های خودجوش فرهنگی شرح می‌دهد؛ رهبر انقلاب می‌فرمایند: «ما خیلی چشم‌انتظار شماها بودیم در طول چندین سال». از این جمله نباید ساده بگذرید. رهبری انقلاب در رابطه با بسیج هم فرمودند: «بسیج چیزی بود که بر قلب امام الهام شد»؛ بنده قصد دارم در همین دستگاه با شما صحبت کنم به این معنا که اگر وارد جبهه‌ی انقلاب شدید، خود انقلاب آرام‌آرام شما را آماده می‌کند تا مراحل بعدی خود را به قلب شما اشراق کند و حضرت آقا که می‌فرمایند: «چشم‌انتظار شماها بودم» به این معنا است که انقلاب اسلامی مراحل بعدی خود را با اشراقی که به قلب یاران انقلاب می‌کند، به صحنه می‌آورد و مقام معظم رهبری متوجه به صحنه آمدن آن مراحل هستند. روحانیتی به قلب جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اشراق می‌شود تا با هویت جدیدی که برای خود تعریف می‌کند، بتواند انقلاب اسلامی را ادامه دهد.

### انقلاب اسلامی فتحی تاریخی

خوب است به این سؤال توجه فرمایید که آیا انقلاب اسلامی یک فتح تاریخی اشراقی است از همان جنس که قرآن در توصیف آن می‌فرماید: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا» (آل عمران/ ۸۴) ای پیامبر بگو ما به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شد. ملاحظه کنید نمی‌گوید «عَلَى» بدین معنا که آن حقیقت اشراقی فقط بر شخص رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نازل شده باشد. بلکه می‌فرماید: بگو که ما ایمان آوردیم به آن حقیقت قدسی و آن چیزی که بر ما یعنی همه‌ی مسلمانان نازل شد. و در جای دیگر به پیامبر خود «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» می‌فرماید: «وَ أُنزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/ ۴۴) به این معنا که ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو مبین آن چیزی برای مردم باشی که بر آنها نازل شده است. آیا انقلاب اسلامی از همین جنس نیست که اصل آن در زیر سایه‌ی اسلام، به صورت تفصیلی بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نازل شده و به صورت اجمال بر قلب مردم نازل گشته و حضرت امام همان حقیقتی از انقلاب را که بر قلب مردم نازل شده است تبیین می‌کنند؟ اگر بخواهیم در این رابطه صحبت کنیم نیاز

به زمان بیشتری هست. شاید این روایت که خدمتتان می‌خوانم فهم موضوع را راحت‌تر کند.

حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِفْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ أَعْمَلْ بِمَا فِيهَا»<sup>۱</sup> زمانی که حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» به میدان آمدند، بر هر شهر و دیاری، مردی از یاران خود را می‌فرستند و به آنها می‌فرمایند؛ عهد تو در کف دست تو است، چون به موضوعی برخورد کردی که نمی‌دانی چه کار باید انجام دهی، به کف دست خود بنگر و موضوع برایت روشن می‌شود و مطابق آن عمل کن. صحبت بنده با شما عزیزان در این رابطه است که مسلم انقلاب اسلامی در مراحل حیات خود با شرایط جدیدی روبه‌رو می‌شود و لازم است شما در حیات جدیدی وارد شوید. حال اگر روح انقلاب را درست بشناسیم، به جای باقی‌ماندن در گذشته، متوجه حضور جدیدی می‌شویم که باید نسبت به آن خود را مجهز نماییم؛ نمی‌شود بفرمایید نمی‌دانیم حال چه باید بکنیم. حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵- محمدطن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹.

وقتی یاران حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در آن فتح تاریخی که شروع کردند - که مسلم ادامه‌ی تاریخ ظلمانی زمان خود نیست - با مسئله‌ی جدیدی روبه‌رو شدند، راه‌کارشان در نزد خودشان است، زیرا حقیقت انقلاب اسلامی را می‌شناسند. این‌که می‌فرمایند در روبه‌روشدن با مسئله‌ی جدید «فَانظُرْ إِلَى كَفْكَ وَ اَعْمَلْ بِمَا فِيهَا» به کف دست خود نگاه کن و مطابق آن عمل نما. به این معنا است که حقیقتی در آن تاریخ در عالم جاری شده و وقتی نسبت به آن حساس شدی و دغدغه پیدا کردی، مناسب ظرفیتی که قلبت پیدا می‌کند، حقیقت آن دوران مناسب تاریخ آن زمان و مناسب اسماء جاری در آن زمان، به قلبت اشراق می‌شود. نمونه‌ی آن را شما در جبهه‌های دفاع مقدس و در سیره‌ی سرداران بزرگ می‌یافتید. این‌طور نبود که فرماندهان جنگ یکی‌یکی به حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رجوع کنند و از ایشان دستور بگیرند؛ بلکه هر کدام به کمک نوری که با ارادت به حضرت امام و انقلاب اسلامی به‌دست آورده بودند، متوجه می‌شدند که باید مطابق فرهنگ حضرت امام عمل کنند.

اجازه دهید جهت روشن‌شدن این بحث، یک شاهد قرآنی را خدمتان عرض کنم: خداوند در آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: «فَلَمَّا

أَحْسَ عَيْسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمَّا بِاللَّهِ وَ اَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ چون بنی‌اسرائیل به جای ایمان به حضرت عیسی «ع» به او کفر ورزیدند و حتی نقشه‌ی به قتل‌رساندن ایشان را کشیدند، حضرت خطاب به آن‌ها گفت: چه کسانی حاضرند در مسیرِ اِلی‌الله مرا یاری کنید؟ خواریون در جواب به حضرت گفتند: ما آماده‌ایم به عنوان یاران خدا به خداوند ایمان آوریم و تو نیز گواه باش که ما اسلام آوردیم. تا این‌جا خبر از سخنانی است که بین حضرت عیسی «علیه‌السلام» و خواریون انجام شده، ولی در آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی مائده در توصیف باطن این مجاوره می‌فرماید: «وَ اِذْ اُوحِيَتْ اِلَى الْخَوَارِيِّينَ اَنْ اٰمَنُوْا بِى وَ بِرَسُوْلِى قَالُوْا اٰمَنَّا وَ اَشْهَدُ بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ» آن‌گاه که وحی کردم به خواریون که به من و به رسول من ایمان آورید؛ آن‌ها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما اسلام آوردیم.

ملاحظه کنید چگونه خداوند در آن تاریخ برای دگرگونی حاکمیت بنی‌اسرائیل نه‌تنها به حضرت عیسی «ع» وحی می‌کند، بلکه به یاران حضرت یعنی خواریون نیز یک‌نوع وحی می‌شود تا شعور لازم جهت فهم اراده‌ی الهی در آن تاریخ را در خود حس کنند و با حضرت عیسی «ع» یک‌نوع هم‌سنخی جهت

ظهور تاریخی جدید داشته باشند. پس نباید اشکال کرد که مگر به قلب فرماندهان و سرداران هم نور انقلاب اشراق می‌شود؟ زیرا ملاحظه فرمودید که قرآن می‌فرماید آن موضع‌گیری که حواریون در همراهی با حضرت عیسی «ع» داشتند، وحی الهی به آن‌ها بود.

### زبان تاریخی بعد از دفاع مقدس

صحبت بنده با شما عزیزان نیز در همین رابطه است که متوجه باشید در تاریخی قرار دارید که امکان فهم حضور در آینده را خداوند بر قلب شما اشراق کرده که اگر نگهبان خود باشید در آن حضور تاریخی قرار خواهید گرفت و به یک معنا به زمان و تاریخ خود بصیرت پیدا می‌کنید. حضرت صادق «ع» در رابطه با درک حضور تاریخی می‌فرمایند: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِللِّسَانِ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۱۶) بر عاقل واجب است که زمانه‌اش را بشناسد و بر اساس شأنش با زمانه‌اش برخورد کند و زبان خود را از هرگونه سخن‌گفتن که مطابق زمانه‌اش نیست باز دارد. و یا می‌فرمایند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ»؛<sup>۲</sup> بر آن کس که به زمانه‌ی خود داناست، آستباهات هجوم نمی‌آورد. در آن روایت قبلی می‌فرمایند: کسی که عارف به زمانه‌ی

۲ - تحف العقول عن آل الرسول «صلوات الله عليه وآله»، ص ۳۵۶.

خود باشد؛ «مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ» این نکته‌ی دقیقی است و بحث زیادی را به همراه دارد. به یک معنا، چنین کسی که حضور تاریخی خود را درک کند پیش‌تاز و استقبال کننده‌ی شأنی می‌شود که باید داشته باشد و لذا جایگاه تاریخی خود را پیدا می‌کند. وقتی شما جایگاه تاریخی خود را به‌خوبی یافتید و آن را از درون احساس نمودید می‌توانید به همان صورتی که در دفاع مقدس وارد شدید و با همان روحیه‌ی سلحشوری و با آن عقل فوق‌العاده‌ای که روبه‌روی جهان کفر ایستاد؛ هم‌اکنون کار را ادامه دهید، ولی عقلی مناسب این شرایط؛ و آن عقل دیگری است که امیدوارم بتوانم در این مورد با شما سخن بگویم. حضرت در پایان روایت می‌فرمایند: «حَافِظًا لِللِّسَانِ» چنین فردی - که نسبت به زمانه‌ی خود آگاهی لازم را پیدا کند- زبان خود را در کنترل دارد و مطابق زمانه‌ای که در آن قرار دارد سخن می‌گوید. باید از خود پرسیم زبانی که بخواهیم در این برهه‌ی تاریخی با آن صحبت کنیم، چه خصوصیتی دارد؟ در حالی که همه می‌دانیم «زبان» نماد و مظهر فکر است و اگر فکر جدیدی باید به صحنه آید، مسلم آن فکر با زبان جدیدی ظهور می‌کند. بنده بسیار متأسف هستم که دوستان مذهبی و اصول‌گرا و انقلابی هنوز آن‌طور که شایسته است زبان

تاریخی را که بعد از دفاع مقدس در آن قرار داریم نمی‌شناسند! اولاً: باید مشخص شود امروز دشمن چه می‌گوید؟ ثانیاً: روشن شود زبان مقابله با دشمن در این شرایط چیست؟ وقتی نمی‌دانیم دشمن چه می‌گوید و متوجه نمی‌شویم به کجا اشاره دارد؛ معلوم است که مقابله با او سخت می‌شود. زیرا هنوز زبانی که تفکر مناسب این تاریخ را در راستای اهداف انقلاب اسلامی تعریف کند، به میان نیآورده‌ایم.

برای روشن شدن مطلب، از عقلی می‌گویم که در زندگی خودم پیش آمد؛ بنده حدود ۱۶ سال معلم معارف اسلامی در مراکز آموزش عالی بودم. در فرصتی که بعد از انقلاب پیش آمده بود برای دانشجویان مسلمان، خدا را اثبات می‌کردیم و دلایلی بر حقایق نبوتِ نبی و امامتِ ولیّ خدا می‌آوردیم. روزی یکی از دانشجویان پرسید: مگر ما به این موضوعات کافر هستیم که شما می‌خواهید آن‌ها را برای ما با دلایل عقلی اثبات کنید؟! بنده بدون آن‌که در آن زمان متوجه‌ی حرف ایشان شوم، باز با خیال آسوده مثل بقیه‌ی اساتید معارف، همان کارها را در ترم‌های بعدی انجام می‌دادم بدون آن‌که متوجه باشم فکر دیگری باید در آن زمان به میان آید و زبانی مناسب آن فکر باید ظهور کند. این غفلت موجب شد که

یک مرتبه با نسلی روبه‌رو شدیم که نسبت به بسیاری از آموزه‌های دینی بی‌تفاوت شد؛ زیرا متوجه شده‌بود مدعیان دین‌داری، عقلی مناسب زمانه‌ی خود ندارند و درد زمانه‌ی خود را نمی‌شناسند. آری همیشه باید از خدا سخن گفت ولی توجه کنید خدایی که تنها با استدلال عقلی اثبات شود یعنی خدایی که پس از اثبات شدن، دیگر مسأله‌ی ما با این حل شده و عملاً پشت سر ما قرار دارد غیر از خدایی است که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در توصیف آن فرمودند در قبله‌ی نمازگزار قرار دارد و همواره در منظر اوست<sup>۳</sup> و اگر از خود عملی انجام دهد که در راستای نظر به حضرت حق نباشد، آن خدا از منظر انسان می‌رود و بر عکس، اگر کمی خوبی کند، خدا با ظهور بهتری به سراغ او می‌آید و دائم می‌تواند با او معاشقه کرد. به تعبیر مولوی: خدای ما باید خدایی باشد که اگر یک لقمه نان بیشتر از حد خوردیم، از منظر جان ما می‌رود. می‌گوید:

بهر لقمه گشت لقمانی گرو  
وقت لقمان است ای لقمه برو  
از برای لقمه‌ای این خار خار  
از کف لقمان برون آرید خار  
جان لقمان که گلستان خداست

۳- از رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» روایت شده: «الله فی قبله المصلی»، خداوند در قبله و مقابل نمازگزار قرار دارد.



پای جانش خسته‌ خاری چراست  
 یافتن چنین خدایی برای انقلاب اسلامی  
 ضروری است تا مردم در راستای اهداف انقلاب  
 اسلامی قدم بردارند و انقلاب اسلامی با چنین  
 مردمی اهداف خود را شکل دهد و جلو ببرد.

### نیاز جوانان انقلاب اسلامی

ما گمان کردیم خدای قرآن و  
 خدای انقلاب اسلامی که حضرت امام  
 خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در تفسیر سوره‌ی  
 حمدشان و در کتاب «چهل حدیث» و کتاب  
 «مصباح‌الهدایه» و «شرح دعای سحر» بیان  
 می‌کنند، همان خدای متکلمین است که ما  
 در دروس معارف اسلامی به آن می‌پرداختیم  
 و مردم با علم به آن خدا می‌توانند از امیال  
 خود در راستای اهداف الهی انقلاب اسلامی،  
 بگذرند. آری اثبات خدا برای مقابله با  
 مارکسیست‌ها لازم بود ولی مگر جوانان ما  
 مارکسیست بودند؟ برهان‌های اثبات خدا برای  
 خلع ایدئولوژی کردن مارکسیست‌ها خوب بود  
 و خوب هست ولی این نیاز جوانانی نیست که  
 می‌خواهند در تاریخی حاضر شوند که انقلاب  
 اسلامی آن را گشوده‌است.

ما متوجه نشدیم با نسل جوان خودمان  
 با چه زبانی و چه فکری روبه‌رو شویم و باعث  
 شد کم بیاوریم. این به این معنی نیست  
 که زیرساخت‌های فکری و فرهنگی ما ناقص

است. ما عقلی را که باید در این تاریخ به  
 صحنه می‌آوردیم درست تدوین نکردیم و از  
 این جهت باید برای ادامه‌ی انقلاب اسلامی در  
 این مرحله از تاریخ انقلاب به صورت جدی  
 فکر کنیم. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی»  
 در آن جلسه این‌طور سخن خود را شروع  
 می‌کنند که:

«حقیقتاً بنده نگرانی‌ام در طول  
 سال‌های متمادی بیش از نگرانی  
 سیاسی و اقتصادی و اجتماعی،  
 نگرانی فرهنگی بود علت هم برای  
 شما واضح است. البته برای بسیاری  
 واضح نیست اما شما خودتان  
 اهل فرهنگ هستید؛ می‌دانید که  
 فرهنگ، هواست. اگر این هوا سالم  
 بود، یک بدن مستعد با تنفس  
 آن، خوب انرژی می‌گیرد. اگر هوا  
 مسموم بود، آدم‌های سالم هم صرف  
 تنفس در این هوا مریض می‌شوند،  
 ناتوان می‌شوند. معلول می‌شوند،  
 فرهنگ یک چنین حالتی دارد».

عرض بنده در رابطه با سخن حضرت آقا  
 است که عنایت دارید ما انقلاب‌مان را با  
 توجه به مشکلاتی که در کردستان و گنبد و  
 خوزستان و به‌خصوص با مشکلاتی که صدام  
 برای ما به‌وجود آورد، با ارتش نمی‌توانستیم

ادامه دهیم. اگر سپاه و بسیج وجود نداشت ارتش هم به آن خدماتی که به انقلاب کرد، نایل نمی‌شد، تا بتواند آن طور که مورد نظر است در مقابل ارتشی که صدام برای تهاجم به ما آماده کرده بود، بایستد. به تعبیر حضرت آقا، با الهامی که حضرت حق به قلب امام انداخت، سپاه و بسیج تشکیل شد. حال توجه کنید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک هویت فرهنگی، نظامی و امنیتی است، و اگر نبود به هیچ‌وجه انقلاب نمی‌ماند. در کنار سپاه مشاهده کردید که بسیج به صحنه‌ی انقلاب وارد شد که نه مانند سپاه، یک حالت رسمی دارد و نه با هویت نظامی و امنیتی بیگانه است، ولی جنبه‌ی مردمی و به یک معنا حالت فرهنگی آن قابل توجه است و وجود آن با همان هویت مردمی از ضروریات انقلاب است. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا این دو برای ادامه‌ی انقلاب کافی است و انقلاب می‌تواند در مقابل انواع موانعی که در مقابل خود دارد، خود را در این تاریخ ادامه دهد؟ یا در کنار آن دو نهاد انقلابی یک نوع حیات فرهنگی بلورین مردمی که از جهت امنیتی و نظامی نسبت به سپاه و بسیج رقیق‌تر و از جهت فرهنگی شدیدتر است، نیاز است، آن‌هم با حضوری بلورین که شاخصه فعالیت‌های فرهنگی است و به تعبیر حضرت آقا چراغ خاموش حرکت

کند و نسبتی با جریان‌های خاص از خود ظهور ندهد؟ بنده معتقدم اگر این جبهه‌ی سوم کنار آن دو جبهه به طور جدی ایجاد نشود، امکان ادامه‌ی انقلاب به طور جدی با چالش روبه‌رو می‌شود و انتظار دشمنان اسلام برای ضعیف‌شدن انقلاب بی‌جا نخواهد بود. این که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند منتظر جبهه‌ی فرهنگی انقلاب هستید، به جهت استعدادی است که در ذات انقلاب برای ادامه‌ی خود در خود دارد. حال اشتباه صدام و دیگر دشمنان انقلاب در عدم توجه به چنین استعدادهایی است که انقلاب اسلامی در ذات خود دارد. در ابتدای انقلاب، سپاه پاسداران به صورتی محدود در کردستان در حال مبارزه با گروهک‌ها بود. در نظر دشمنان انقلاب، سپاه آن‌چنان نبود که بتواند مقابل ارتش صدام بایستد، در نتیجه به ما حمله کردند و همین موجب شد تا در بنیان انقلاب آن استعدادهایی ظهور کند که شما در دفاع مقدس ملاحظه کردید.

امروزه ما از نظر جبهه‌ی فرهنگی که باید در آینده ظهور کند، مانند سپاهی هستیم که در کردستان بود. دشمن متوجه نیست اگر ما مطابق فرهنگ انقلاب اسلامی وارد مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن شویم، اندازه‌ی ما چه میزان است؟ و بنده با توجه به حقیقت انقلاب

اسلامی امیدوارانه خدمت شما عرض می‌کنم که شما بسیار بیشتر از چیزی که فعلاً هستید و فعلاً خود را نشان می‌دهید در خود دارید، و این به شرطی است که با زبان و فکر مناسب این تاریخ وارد مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن بشوید.

می‌گویند دنیای مدرن در فضای اراده‌ی معطوف به قدرت، خود را تعریف کرده است. اراده‌ی معطوف به قدرت، خود را در تشکیلات چشم‌گیر و چشم‌پرکن به صحنه می‌آورد. ولی انقلاب اسلامی در زیر سایه‌ی امام غایبش بدون آن‌که بخواهد تشکیلات چشم‌پرکنی داشته باشد، می‌تواند از نظر فکری و فرهنگی در همه‌جا حضور داشته باشد. آن‌جا که باید نیرو و قدرت کار بکند، در جای خود این کار را می‌کند. ولی این، همه‌ی انقلاب اسلامی نیست بلکه انقلاب اسلامی باید از نظر فکری و فرهنگی در همه‌جا حاضر باشد. این نوع حضور است که امکان ادامه‌ی انقلاب را فراهم می‌کند و دل‌ها را به سوی خود جذب می‌نماید و در دل مردم حاضر می‌گردد و مردم نسبت به انقلاب متعهد خواهند بود.

### کارهای انجام‌نشده

رهبر انقلاب در ادامه‌ی سخنان‌شان در آن جلسه می‌فرمایند:

«ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم. کارمان هدایت شده باشد و این نمی‌شود مگر با تشکیل جبهه.»

رهبر انقلاب می‌فرمایند طرف مقابل ما، جبهه فرهنگی دارد؛ بیش از ۲۰۰ سال است که جبهه‌ی خود را به صورت تعریف‌شده شکل داده‌اند. و در این رابطه مطالبه‌ی روشنفکران در همه‌ی دنیا، مطالبه‌ی اهداف غربی از حاکمان کشورهاشان است و از این جهت لازم است توجه داشته باشید جبهه‌ی مقابل شما از نظر فکری و فرهنگی، جبهه‌ی روشنفکری است که شکل رادیکال به خود می‌گیرد و اهداف غربی را مطالبه می‌کند. نمونه‌ی آن نهضت آزادی است، افراد و جریان‌هایی که با عقل نهضت آزادی در مناسبات فرهنگی ما فعال هستند همه به صورت جبهه‌ی فکری، جبهه‌ی تداوم غرب‌اند. این که حضرت آقا می‌فرمایند باید در مقابل آن‌ها جبهه تشکیل دهید؛ به معنای حضور فرهنگی است و نه تشکیلات

چشم‌پرکن، و این‌که می‌فرمایند: «باید انگیزه داشته باشیم»؛ به نظر بنده ما را متوجه رسالت تاریخی‌مان می‌کنند. رسالت تاریخی بزرگی در مقابل ما قرار دارد که بحمدالله عزیزان به‌خوبی متوجه‌ی آن هستند. عمده آن است که درست با آن برخورد کنیم؛ لذا می‌فرمایند باید اولویت‌ها را مشاهده کنید و ببینید چه کاری زمین مانده است به قول خودشان.

«بنابراین این هم مسأله‌ی مهمی است که سر خود را خیلی شلوغ نکنید، به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می‌دهند و با یک گوشه چشمی می‌تواند خلأیی را یا کمبودی را پر کرد. باز شما خودتان بروید مشغول شوید این خیلی لزوم ندارد. کارهای نشده و نکرده که شما باید انجام دهید خیلی هست. نگاه کنید ببینید اولویت‌ها چیست».

عزیزان ملاحظه کرده‌اند که برخی اوقات ما مشغول فعالیت‌هایی می‌شویم که دیگران در حال انجام آن هستند. دانشی که بدانیم کجاها چه خلأهای اساسی وجود دارد بسیار کارساز است و به فهم عمیقی در این مورد باید برسیم. راه‌های رفته و حضور در جاده‌های گشوده مربوط به انسان‌های ساده‌اندیش است. مثل آن کسی که پول خود را در قسمت

تاریک کوچه گم کرده بود، ولی زیر چراغ برق را می‌گشت. گفتند: مگر پولت را این‌جا گم کرده‌ای؟ گفت: نه! گفتند چرا این‌جا به دنبال آن می‌گردی؟ گفت: چون این‌جا روشن است. خلأهای فرهنگی ریشه در تاریخ ما دارد و با فهم تنگناهای تاریخی می‌توانیم متوجه‌ی عمق نقص‌های فرهنگی خود بشویم. حضرت آقا در این رابطه می‌فرمایند: «کارهای نشده و نکرده را شما باید انجام دهید.» عزیزان گمان نکنند کارهای نکرده را باید تشکیلاتی به نام جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی به عنوان یک تشکیلات رسمی، برای شما روشن کند. این انتظار، انتظار بسیار خطرناکی است. هرکدام از شما عزیزان باید بر اساس هویت خودتان مشاهده کنید از نظر فکری فرهنگی در کجا قرار دارید و با چه نقص‌هایی نسبت به اهداف انقلاب از جهت فکری فرهنگی روبه‌رو هستید. با بخش‌نامه و دستور، مشکل حل نمی‌شود؛ زیرا این همان اراده‌ی معطوف به قدرت است و ادامه‌ی مدرنیته. مشاهده کردید حضرت صادق «ع» در توصیف فضایی که در زمان امام مهدی «عج» ظهور می‌کند، چه فرمودند؛ یاران و مأموران حضرت در اقصا نقاط دنیا پراکنده می‌شوند و خودشان با نظر به معنای رسالت تاریخی‌شان، ذیل انقلاب حضرت مهدی «عج» متوجه می‌شوند چه

عملی باید انجام دهند و در آن نقطه، حضور هر کدام از آن افراد به معنای حضور حضرت مهدی «عج» است.

بنده در خدمت دوستان بر اساس همین فرهنگ و این‌که انقلاب اسلامی را اِشراقی می‌دانم به قلب مردم، عرض کرده‌ام که مرحوم شهید چمران همان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است در جبهه‌ی دفاع مقدس. یعنی خداوند یک فهم تاریخی به حضرت امام به عنوان صاحب این انقلاب داده و اشراقی آن فهم به قلب مرحوم امثال شهید چمران‌ها هم شده است. به همین خاطر مشاهده می‌کنید شهید چمران و شهید صیاد شیرازی درست به همان صورت عمل می‌کنند که اگر حضرت امام در آن صحنه بودند، عمل می‌کردند. بنده به جهت محدودیت وقت از این بحث سریعاً عبور می‌کنم، اما شما عبور نکنید. در یک کلمه انتظار نداشته باشید تشکیلاتی به نام جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی به صورت آقا بالا سر به شما دستور دهد و شما هم عمل کنید. این همان ادامه‌ی مدرنیته است و از آن ظهور انقلاب اسلامی در این تاریخ بیرون نمی‌آید. انقلابی که باید با تنوع افراد چهره‌های گوناگون خود را بنمایاند. عجیب است که ذیل یک درخشش اشراقی الهی، همه مشاهده می‌کنید که حیرت دشمن از

این‌جاست که چگونه همه‌ی اراتمندان به حضرت امام در این تاریخ به یک معنا یک خمینی هستند، حتی آن‌هایی که در اسارت دشمن هستند و معنای «المؤمنُ مرأتُ المؤمن» به همین معنا است که هر کدام برای دیگری یک چشم‌انداز می‌باشند در عین آن‌که هر کدام خودمان هستیم و هیچ‌کس مقلد دیگری نیست.

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در ادامه می‌فرماید:

«مطلب دیگر این است که تشکیلات‌تان را حتی‌المقدور ستادی نگه دارید و حتی‌المقدور وارد صف نشوید...»؛

می‌خواهند متذکر این امر مهم بشوند که مرزی برای خودتان در مقایسه با کسانی که بیشتر مشغول کارهای عملیاتی هستند قائل بشوید. مردم معتقد به آینده‌ی انقلاب به دنبال عقل دیگری هستند، عقلی که گرفتار عمل‌زدگی نشده است. باور کنید اگر متوجه شوند آن عقل در افق شخصیت شما وجود دارد آماده‌ی شنیدن سخن شما و تذکرات شما هستند تا در دنیایی که انسان‌ها معنای خود را گم کرده‌اند و آینده را تیره و تار می‌بینند، معنای آینده‌ی خود را به‌دست آورند. به همین جهت می‌فرمایند:

«یک چیز مهم که الان به این مناسبت، به‌خصوص در این برهه‌ی زمانی لازم است عرض کنم، از گسترش نفوذ و کلمه در سطوح کشور در مسائل زودبازده سعی کنید استفاده نشود، مثل انتخابات و...».

ملاحظه کنید چه جایگاهی برای جبهه‌ی فرهنگی انقلاب در نظر دارند که در عین اهمیت انتخابات، چشم‌انداز دیگری را در مقابل ما می‌گشایند. اکثر ما تعریفی که از خود به عنوان نیروهای انقلاب کرده‌ایم یک تعریف سیاسی- مذهبی است ولی متوجه حضور سیاسی خود در لایه‌های عمیق‌تر نیستیم. می‌فرمایند:

«حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می‌خواهد انجام دهد این را وسیله‌ای قرار دهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود».

آن‌قدر باید ریشه‌ی فرهنگی ما عمیق باشد که به هیچ‌وجه مسأله‌ی ما این نباشد که در امور اجرائی کشور این جریان سیاسی معتقد به انقلاب به صحنه بیاید و یا آن جریان سیاسی معتقد به انقلاب با سلیقه‌های متفاوت نیاید. این از ضعف ما است که فکر می‌کنیم

انقلاب اسلامی با حضور فلان جریان می‌لرزد و با فلان جریان در امور اجرائی محکم می‌شود. این نوع سطحی‌نگری به جهت غفلت از حضور تاریخی انقلاب است. به همین جهت رهبر انقلاب در ادامه می‌فرماید:

«به نظر من حیف است این تشکیلات را تا جایی که ممکن است صرف این‌طور کارهای زودبازده کنید، البته من انتخابات را به عنوان مثال گفتم.»

منظور بنده از بیان صحبت‌های مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در این رابطه آن است که عزیزان ملاحظه کنند افقی عمیق و متین در مقابل‌شان قرار دارد و باید خود را برای حضور در آن افق تاریخی آماده کنند و متوجه رسالت تاریخی خود در این رابطه باشند، زیرا هیچ اصلاحی در سیاست جز با آمادگی روحی و اخلاقی مشترک مردمان و داشتن طرحی از آینده میسر نمی‌شود و در این تاریخ وظیفه‌ی ما در این رابطه باید تعریف شود تا در این تاریخ زندگی کنیم. به عنوان مثال، اگر یاران مرحوم شهید نواب صفوی در همان تاریخ مرحوم شهید نواب صفوی مانده بودند، هیچ‌موقع به حزب اسلامی مؤتلفه تبدیل نمی‌شدند. آقای «احمداحمد» در خاطرات خود می‌گوید: بعد از شهادت نواب به عنوان یک

کار دینی، به مخالفت با جریان‌های تبشیری که مسیحیت را تبلیغ می‌کردند، برخاستیم و فعالیت‌های خود را سازماندهی کردیم و بعد با مطرح‌شدن حضرت امام خمینی ملاقاتی با امام کردیم و تعداد زیادی از کتاب‌هایی که مبلغین مسیحی در انتقاد به اسلام و تبلیغ مسیحیت پخش کرده بودند را خدمت امام بردیم تا در جریان تبلیغات آن‌ها قرار گیرند. می‌گوید «حضرت امام با حوصله تک‌تک کتاب‌ها را نگاه کردند و فرمودند چند عدد از کتاب‌های آن را هم ندارید. بعد فرمودند خودتان را مشغول این عمل‌ها نکنید. اصل نظام مسأله است.» نگاه را ببینید. آقای احمداحمد می‌گوید ما ناگهان بیدار شدیم و همین امر موجب شد که مؤتلفه را تشکیل دادند. حال همین مؤتلفه نقش تاریخی خود را به‌خوبی پیش برد تا آن‌جا که در دفاع مقدس نقش ارزشمندی داشت و ملت ما با همان روحیه انقلاب را ادامه دادند؛ زیرا مقابل‌شان جبهه‌ی کفر بود. در صورتی که اگر آن افراد با همان روحیه بخواهند در این تاریخ در موضع‌گیری با جریان‌های داخلی که هم‌سلیقه‌ی آن‌ها نیستند عمل کنند، بی‌تاریخ می‌شوند؛ زیرا ما در این مرحله از انقلاب در تاریخ جدیدی قرار گرفته‌ایم. هم‌اکنون ما دو طیف از وفاداران به انقلاب، را با دو سلیقه‌ی متفاوت در صحنه داریم، و تذکرات مقام معظم

رهبری در دوقطبی‌نشیدن جامعه در این رابطه است. در حالی که قبلاً آن‌چه در مقابل ما بود یا نظام شاهنشاهی بود و یا صدام کافر. برخی از رفقای بی‌ای که در آن فضا خود را تعریف کرده‌اند نمی‌توانند تعریف جدیدی مطابق این تاریخ برای خود شکل دهند، همان‌طور که امثال بنده به عنوان معلم معارف اسلام در مقابل مارکسیست‌ها در حدّ علم کلام وارد شده بودیم ولی در حال حاضر نباید در آن تاریخ خود را ادامه دهیم. می‌دانید که علم کلام یعنی علم مبارزه با منکر خدا و نبوت ولی امروز این نسل، خدایی را می‌خواهد که بتواند با آن معاشقه کند، نه خدایی که تنها از نظر عقلی اثبات شود و امروز فعالیت‌های فرهنگی باید به این سمت و سو جلو رود و گرفتار کارهای زودبازده نشود. رهبر انقلاب در همین راستا در ادامه می‌فرمایند:

«این کارها را باید برای تقویت بنیه‌ی فرهنگی به کاربرد. ما باید یک بنیه‌ی فرهنگی قوی هم در خودمان، هم در مجموعه‌ی نظام و هم در تک‌تک مردم به‌وجود بیاوریم.» در صحبتی که با اعضای مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۱۳ داشتند، فرمودند: کار فرهنگی باید تبیینی و اقناعی باشد.

این سخن تذکر به ماست که نمی‌توان با اثبات خدا مسأله را حل کرد. منظور بنده این نیست که شما بروید یک بحث دینی و علمی بکنید؛ نه. در یک کلمه، تأکید بنده آن است که وظیفه داریم شعور تاریخی این نسل را با یک احساس متعالی به آن‌ها برگردانیم. توجه کنید خدا را باید احساس کرد. خدای مفهومی را خدای کلامی می‌گویند، و این خدا تنها برای این است تا آن کس که مخالف خداست ساکت شود، ولی برای ادامه‌ی زندگی دینی باید خدا را احساس کنیم آن‌هم احساس قلبی به همان معنایی که قرآن در مقابل اعرابی که گفتند به خدا ایمان آوردیم، فرمود شما فعلاً تسلیم دستورات شریعت شده‌اید، «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴) هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است تا خداوند را احساس نمایید.

قرآن می‌فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹) خدا در هر تاریخی، در شأنی و ظهوری است و ما باید خدای این تاریخ را احساس کنیم تا درست جلو برویم و سخن امام و رهبری را که محل تجلی انوار الهی است با تمام وجود تصدیق کنیم. شهدا حقیقتاً خدای این تاریخ را احساس کردند. اگر خدای این تاریخ احساس بشود بهترین انتخاب‌ها شکل می‌گیرد. تعجب نکنید که

مگر خدا هم در هر تاریخی ظهور خاص دارد. حتماً عنایت دارید که خدای درس فلسفه و کلام، غیر از خدایی است که قرآن معرفی می‌کند. خدا طبق این آیه در هر تاریخی ظهوری دارد و در شأنی است. حال خدای این تاریخ که ما نام آن را تاریخ خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌دانیم، به صورتی که بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشراق شده، ظهور دارد و ما باید این خدا را احساس کنیم که این ماوراء آن نوع خداشناسی است که در فلسفه و کلام اثبات می‌کنیم. دوره‌ی اثبات خدا سال‌هاست که در تمام دنیا گذشته است. دوره‌ی احساس خدای این تاریخ مدّ نظرها قرار گرفته است. فهم این نکته را عقل تاریخی می‌گویند که جای صحبت آن این‌جا نیست. اگر این خدا را که از طریق انقلاب اسلامی وارد این تاریخ شده است احساس کنیم، نوعی انرژی و شعور و فهم و معنایی از زندگی برای تمامی افراد ایجاد می‌شود که در اثر آن مشاهده خواهید کرد چگونه افراد به عنوان سرباز این انقلاب ذیل سربازی حضرت مهدی «عج»، می‌توانند به لطف الهی رسالت تاریخی خود را به بهترین شکل انجام دهند. رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» با نظر به تقویت بنیه‌ی فرهنگی که هم باید در مجموعه‌ی نظام و هم در تک‌تک مردم



به وجود آید، می‌فرمایند:

«ما اگر بخواهیم به آن هدف والا یعنی ایجاد تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا هست و هم آخرت، هم عزت در روی ملاً اعلی هست و هم عزت در روی زمین؛ برسیم باید به تقویت بنیه‌ی فرهنگی فکر کنیم».

و این رسالت اصلی شما عزیزان است تا به گفته‌ی مقام معظم رهبری، زیرساخت‌های فرهنگی استحکام یابد. و در این رابطه عقلی را به میان آوریم که امکان ادامه‌ی انقلاب به کمک آن عقل فراهم گردد.

با نظر به این‌که تاریخ ما با حضور حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از ظلمات شاهنشاهی رسته، برای عبور از عقل سکولارزده‌ی فرهنگ مدرنیته نیز باید به عقلی نظر کرد که سیره‌ی آن مرد بزرگ، متذکر آن عقل بود و در این رابطه عرایضی به صورت سرفصل در خدمت خوانندگان عزیز به‌عنوان چشم‌اندازی برای تفکر، عرضه می‌شود. به امید آن‌که شامل دعایی شویم که فرموده‌اند: «رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ»<sup>۴</sup> خدا رحمت کند آن کسی که بداند در کجا بود و در کجا هست و به سوی چه هدفی

۴- فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص: ۱۱۶

رهنمون است.

۱- پیامبران نه تنها هدف انسان‌ها را که اُنس با حضرت حق است، روشن نمودند؛ از آن مهم‌تر، راه رجوع به حضرت حق را نیز در مقابل بشریت قرار دادند و از این جهت ادیان الهی، آرمان‌های کاربردی را به بشریت هدیه نمودند. برای گشودگی در تاریخی که در آن قرار داریم، نه تنها باید حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را مد نظر قرار داد؛ بلکه راه و روش چنین سلوکی باید نظر به شخص حضرت امام باشد که با خدای حی و حاضر مرتبط است. در این فضا باید به خود بنگریم و نیروهای ولایی در این فضا باید با همدیگر تعامل کنند تا با به صحنه آمدن عقل قدسی، امید به ادامه‌ی آینده‌ی انقلاب اسلامی بر همگان ظهور کند.

۲- عرض شد هر تاریخی عقل مخصوصی را به صحنه می‌آورد و به حکم «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» خداوند با حضوری خاص در هر تاریخی ظهور می‌کند و تنها با عقل آن تاریخ می‌توان در آن تاریخ با خدا مانوس شد. حال اگر کسی در صدد است آزاد از خدای مفهومی، با خدای این تاریخ مرتبط شود باید راه کار این ارتباط را در دو چیز جستجو نماید؛ یکی در دیدن انقلاب اسلامی و دیگر درک و فهم درست جریان‌های وفادار به انقلاب با هر عنوان و سلیقه‌ای که

باشند. زیرا اساسی‌ترین هویت هر ملتی، در تاریخ آن ملت نهفته است و هویت ملت ما، در حضور تاریخی زعیمی چون حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» قرار دارد. از این رو با نگاه جدی به حضور تاریخی ایشان می‌توان از چنگال روح تمامیت‌خواه مدرنیته آزاد شد. تا به جای ادامه‌ی مدرنیته، به ادامه‌ی خود پردازیم و زمینه‌ی «تفکر» را در جامعه‌ی خود بنا بگذاریم. تفکری که مخصوص این تاریخ است و حضرت امام متذکر آن بودند.

۳- کسانی که از یک طرف هنوز نتوانسته‌اند به ناتوانی آن عقلی که فرهنگ تجدد به تاریخ آورده است، پی ببرند و از طرف دیگر به عقلی که انقلاب اسلامی به این تاریخ آورده است، دست نیافته‌اند، گمان نکنند با پذیرش عقل تجدد رفتار و کردار آن‌ها، رفتاری برتر از رفتار نیروهای انقلابی است و جایی برای آینده‌ی خود شکل داده‌اند، با عقل و رفتار فرهنگ تجدد از ملت خود فاصله می‌گیرند بدون آن‌که در اردوگاه تجدد جایی و جایگاهی داشته باشند.

وقتی در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که با سیطره‌ی فرهنگ تجدد روبه‌روئیم و هنوز نتوانسته باشیم علل تزلزل آن تمدن را احساس کنیم، به زحمت می‌توان متوجه حضور «تاریخی» شد که انقلاب اسلامی در این تاریخ

گشوده است؛ مگر آن‌که تابع مشهورات دوران نباشیم و به امکاناتی که در ذات انقلاب اسلامی نهفته است بیندیشیم و به آینده‌ای که ماورای فرهنگ تجدد، در حال طلوع است نظر کنیم، هرچند در عالمی که همه‌ی مناسبات آن را فرهنگ تجدد معنا کرده است، غریب بمانیم؛ ولی گمان نکنیم راهی جز راه تجدد در مقابل ما نیست.

۴- وقتی طراحی تاریخ به عهده‌ی غرب قرار گرفت و همه‌ی جهان از غرب پیروی کردند و همه پذیرفتند باید در زندان توسعه‌نیافتگی به روش غربی، زندگی خود را به پایان برسانند؛ نقطه‌ی امید از طریق حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و انقلاب اسلامی برای برون‌رفت از این زندان ظهور کرد و انقلاب اسلامی شکل گرفت. ولی در صورتی در بستر انقلاب اسلامی می‌توان از زندان آن نوع توسعه‌نیافتگی رهایی یافت که متوجه باشیم عقل برون‌رفت از آن زندان، عقلی است ماورای عقلانیتی که غرب مدّ نظر بشر قرار داده و ما هنوز به چنین عقلی ورود نکرده‌ایم. آن عقل، عقلی است که انسان بتواند به کمک آن، اراده‌ی حضرت حق را در این تاریخ احساس کند و ماورای عقل مفهومی به عالم نظر اندازد، بدین معنا که با چشم قلب به تاریخ خود بنگرد. چیزی که از طریق انقلاب اسلامی به

این تاریخ برگشته است و شهدا آن را احساس کردند و ره صدساله را یک‌شبه طی نمودند.

۵- مشکل جهان کنونی چیزی جز تیرگی افق آینده نیست و جهانی که ما با انقلاب اسلامی شروع کرده‌ایم، آینده‌ای غیر از آینده‌ی جهان غرب دارد و نمی‌خواهیم با توسعه‌یافتگی به روش غربی با همان مشکلاتی روبه‌رو شویم که فعلاً در مقابل غرب قرار دارد. این جاست که معنای امیدواری در متن انقلاب اسلامی به بشریت این دوران برمی‌گردد و به یک معنا، «حقیقت» جای «مصلحت» می‌نشیند.

ما هنوز متوجه نیستیم که انقلاب اسلامی مسئولیت بزرگی در فهم سایر اندیشه‌هایی که وفادار به انقلاب هستند بر دوش ما گذارده‌است و از معجزه‌ی تعامل با این افراد و این افکار غافلیم، زیرا نمی‌دانیم چگونه عقل‌ها در زمانه‌ی انقلاب اسلامی به هم پیوسته‌اند و همه‌ی آن افکار تنها در پیوستگی کامل، صورت حقیقی انقلاب اسلامی را می‌نمایانند و در آن صورت است که معلوم می‌شود ما چه هستیم و چه داریم و چگونه می‌توانیم باشیم.

در این صورت همه‌ی شما به عنوان جبهه‌ی فکری انقلاب، نگهبان تفکری خواهید شد که با انقلاب اسلامی شروع شده و می‌رود که به شکوفایی بنشیند. قوام این فکر به فهم اندیشه‌هایی است که در زیر سایه‌ی انقلاب

اسلامی مستقل از یکدیگر نیستند و خود را گرفتار توهمات فرقه‌ای و گروهی و قبیلگی و حزبی نکرده‌اند. در این رابطه رهبر انقلاب روحیه‌ی «تحمل مخالف» را متذکر می‌شوند، به همان معنای «رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» و نه به معنای سازش با دشمن.

۶- درک درست انقلاب اسلامی ما را متوجه سعه‌ی آن انقلاب می‌کند و اگر متوجه این امر باشیم خود را در افقی دور دست و با استحکامی قابل قبول احساس می‌کنیم و بر این مبنا برای جامعه‌ی خود برنامه‌ریزی می‌نماییم تا از گرفتاری گسست بین علم و فرهنگ و دیانت آزاد شویم و ناظر رنج دویست ساله‌ی این گسست نباشیم. یکی از مأموریت‌های علوم انسانی در این موضوع است که علت این گسست را بیابد و نشان دهد چرا ما نمی‌توانیم از پژوهش‌ها و تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های خود در امور کشور استفاده‌ی لازم را ببریم و چرا فرهنگ قدسی ما حضوری فعال در تصمیمات اداری ما ندارد. آیا جز این است که در ابتدای امر باید در زمین خود، خود را جستجو کنیم و نه در زمینی و تاریخی که تجدد در آن ظهور کرد؟ و این تنها در این تاریخ با توجه به حضور تاریخی انقلاب اسلامی و با نظر به سلوک حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و عقل مناسب این حضور، ممکن است، چیزی

که جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، سخت باید نسبت به آن بیندیشد.

۷- تجربه نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی استعداد آن را دارد که تحولی در روح و جان و دل مردم ایجاد نماید تا در زیر سایه‌ی آن تحول، تحول لازم در علوم ما شکل بگیرد و از این جهت با نظر به تقدیری که خداوند برای ما رقم زده و آن جدیت و پافشاری نسبت به انقلاب اسلامی است - به عنوان بستری که ساز و کار ادامه‌ی ما در آن قرار دارد- باید مجال نقش‌آفرینی در انقلاب اسلامی مورد بحث قرار گیرد. به این اعتبار که مردم با رجوع به انقلاب اسلامی با ملکوت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مرتبط شوند. این است آن اعتدال حقیقی که در آن، نه از نظر به عالم ظاهر غفلت می‌شود و نه از حضور در عالم باطن. و حاصل آن اعتدال، پایداری و حضور در آینده‌ی تاریخ است زیر سایه‌ی انقلاب اسلامی. زیرا انقلاب اسلامی را اگر در نسبت با مبادی آن پذیرفتیم که همان قلب وارسته‌ی حضرت روح‌الله است، انقلاب اسلامی نه تنها در بجه‌ی رجوع ما به عالم ملکوت خواهد بود، بلکه ما را در عالم ناسوت به هماهنگی لازمی می‌رساند که باید در همه‌ی ابعاد نظام اجتماعی مان بدان دست یابیم و هم اکنون از فقدان آن رنج می‌بریم؛ زیرا وجه ملکوتی انقلاب اسلامی از

وجه ناسوتی آن جدا نیست، بلکه آن دو؛ ملازم هم می‌باشند و نظر به هر کدام، ما را به وجه دیگر رهنمون می‌شود. آیا عزیزان ما در جبهه‌ی فکری انقلاب اسلامی بر این موضوع به اندازه‌ی کافی فکر کرده‌اند؟

۸- انقلاب اسلامی در موقعیت خاص تاریخی‌اش از یک طرف نظر به التزام انسان‌ها به شریعت دارد و از طرف دیگر با عقل تاریخی جهان مدرن روبه‌رو است و در این رابطه است که تأکید می‌شود انقلاب اسلامی عقل خاص خود را دارد که نه عقل دوران‌های گذشته‌ی ما است و نه عقل جهان مدرن است؛ بلکه عقلی است مخصوص این تاریخ. البته باید توجه داشت که با توجه به سیطره‌ی عقل مدرن، عقل مدرن خود را به عنوان عقل برتر تفسیر نگردد و بدانیم تازه به صرف نامطلوب‌دانستن نظم موجود جامعه‌ی خود، نظم مطلوب پدید نمی‌آید؛ بلکه ما با عقل مخصوص انقلاب اسلامی می‌توانیم نظم مخصوص جامعه‌ی خود را شکل دهیم. هرچند این کار، کار آسانی نیست، ولی تنها راه است.

البته باید مواظب بود عقل زنده در هر زمان را با صورت انتزاعی عقل دوران‌های گذشته اشتباه نگرفت. این عقل را باید در وقت و زمان یافت بدون آن که نسبت به عقل دوران‌های گذشته بیگانه بود. عقلی که با انقلاب اسلامی

ظهور کرد، عقل صرفاً انتزاعی نیست که تنها به شناسایی جهان اکتفا کند بلکه عقل جهان ساز است ولی نه به آن معنایی که در سایه‌ی زمان غربی خود را معنا کند بلکه این عقلی است که نسبت ما با جهان را با رویکردی قدسی که انسان‌ها باید داشته باشند معنا می‌کند و ضامن پیوستگی ملت با همدیگر و با فرهنگ دینی خودمان خواهد بود و می‌رود که شئون زندگی و جامعه‌مان را معنایی مناسب این تاریخ ببخشد، زیرا عقل ما باید در زمین زندگی این جا ریشه داشته باشد. عقل، هر عقلی باشد باید در زمین ما ریشه داشته باشد زیرا با عقل ریشه کرده در زمین و سیراب از تذکر تاریخی است که می‌توان گذشته را باز شناخت و از آن جا نظری به آینده کرد.

۹- با حضور تاریخی انقلاب اسلامی باید به تحقق شرایطی اندیشید که از افراط و تفریط‌های سیاسی و ایدئولوژیک عبور کرده باشیم و با درک همدیگر از گسستگی جامعه‌ی خود قدمی فراتر نهیم، تا علم و فرهنگ و دین به هماهنگی لازم دست یابند و این با عقلی که ضامن پیوند اجزاء و شئون مسائل اجتماع ما باشد ظهور می‌کند. با این عقل، نظم و قانون نیز رعایت می‌شود، در صورتی که متوجه اراده و مشی‌ت باشییم که از طرف خداوند در این تاریخ به میان آمده‌است. شعور تاریخی ما با

نظر به آن اراده و مشی‌ت ظهور می‌کند. این اراده آموختنی نیست، باید به آن نظر کنیم و در باطن خود آن را احساس نماییم. آن اراده، روح این جامعه است و معلوم است زمانه‌ی بی روح، خشک و ملال آور خواهد بود و بستر هیچ تفکری نیست. عقل بیگانه‌شده از زمانه نمی‌تواند جهان تازه‌ای بنا کند، از این جهت باید به عقل تاریخی انقلاب اسلامی نظر کرد. چیزی که شهدای ما در درک آن پیش‌تاز بودند و ما باید با روحیه‌ی انقلابی لازم، ادامه‌دهنده‌ی راه آن‌ها باشیم.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته